



تفسیر قرآن مجید
 منشور هفتم شماره اعلام آیه ۱۲
 بر اساس تفسیر موضوعی

مفهوم قسط و عدل در قرآن

... و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط

حق پیمانه و وزن را به عدالت ادا کنید .

عدل و قسط که در برابر ظلم و جور بکار می‌روند ، از مسائل مهم حیاتی است که قرآن روی آنها زیاد تکیه کرده است ، تا آنجا که واژه عدل با تمام مشتقات خود در قرآن ۲۷ بار ، و واژه قسط بصورت‌های گوناگون ۲۳ بار وارد شده است و در نتیجه در هر موردی که محور سخن ، عدل و قسط جامعه انسانی باشد به لزوم رعایت عدل و گسترش قسط ، فرمان می‌دهد و از هر نوع انحراف از جاده عدل باز می‌دارد .

مادر این بحث کوتاه و فشرده نمی‌توانیم مجموع مباحث عدل و قسط و یا ظلم و جور را بیاوریم و یاد ابعاد گوناگون آنها سخن بگوئیم . آنچه می‌تواند در این بحث برای ما مطرح باشد ، امور پادشده در زیر است که از نظر خوانندگان می‌گذرد :

مقصود از قسط چیست ؟

از مطالب قابل توجه ، فهم معنای قسط در قرآن است ، که گاهی به معنی مطلق دادگری بکار می‌رود ، و احياناً به معنی خصوص عدالت اقتصادی تفسیر می‌شود . برای آگاهی کامل

لازم است به آیاتی که در این زمینه وارد شده اند توجه دقیق بنمائیم :
در قرآن «قسط» بدو صورت وارد شده است ، گاهی همراه با لفظ عدالت و گاهی بصورت تنها .

از مواردی که همراه با عدل وارد شده است آیه ای است که یادآوری می شود :

فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ، ان الله يحب المقسطین
(حجرات آیه ۹)

میان دو گروه متخاصم ، صلح و سازش برقرار کنید و قسط را پیشه خودسازید ، خدا گروه قسط پیشه را دوست میدارد .

محدثان اسلامی از پیامبر گرامی نقل کرده اند که آنحضرت در باره آخرین پیشوای شیعه ، حضرت مهدی (ع) فرموده است :

فیملأ الارض قسطا وعدلا كما ملات جوراً وظلماً (۱)

گاهی تصور می شود که قسط و عدل دو لفظ مترادف و برای تفهیم معنی واحدی وارد شده اند همچنانکه جور و ظلم نیز معنی واحدی دارند و برای تأکید آورده شده اند ، ولی با توجه به آیات قرآنی و احادیث اسلامی و سخنان نویسندگان فرهنگ عربی می توان گفت : هر موقع لفظ قسط در کنار لفظ عدل وارد شود ، مقصود از آن قسط اقتصادی و به اصطلاح : عدالت در حقوق و اموال است ، و اگر نکوئیم که این مطلب بصورت قانون کلی است ، می توان گفت که غالباً چنین است .

این منظور می گوید ، پیامبر گرامی میفرماید :

اذا حکموا عدلوا و اذا اقسما اقسوا (۲)

هر موقع داوری کنند عدالت میورزند و هر موقع قسمت کنند نهیب هر فردی را طبق عدالت می پردازند .

مؤید این مطلب ، جمله ای است که ابو هلال عسکری در کتاب «الفروق» می گوید : قسط ، حصه و نصیبی است که در تقسیم آن ، عدالت رعایت شده باشد : (۳)
خلاصه لفظ قسط بسان ماده «تقسیط» بمعنی «تسهیم» یعنی سهم و نصیب بندی است مشروط بر اینکه در تعیین ، حصه ، عدالت رعایت شود .

تا اینجا روشن شد که هر موقع این دو لفظ کنار هم وارد شوند ، مقصود از قسط دائماً یا غالباً همان عدل اقتصادی خواهد بود .

(۱) منتخب الاثر ، صفحه ۱۴۷ - این حدیث بصورت های مختلف با تقدم جور بر ظلم و یا ظلم بر جور نقل شده است .

(۲) لسان العرب ماده قسط .

(۳) الفروق ، ماده قسط

اکنون وقت آن رسیده است که دربارهٔ حالت دوم یعنی همان حالت انفرادی لفظ قسط بحث کنیم .

برخی مدعی آن هستند که قسط در قرآن و اسلام در تمام حالات بمعنی قسط اقتصادی است، و تمام پیامبران برای ایجاد چنین هدف برگزیده شده‌اند .

این سخن رومی توان با آیات دیگر تأیید کرد . مثلاً در آیات مربوط به اداء حق کیل و وزن کلمه قسط بکاررفته است نه عدل . اینک آیات مورد نظر :

واوفوا الکیل والمیزان بالقسط (انعام، آیه ۱۵۸)

پیمانان و وزن را با رعایت عدالت بپردازید .

شعیب و هنگامی که قوم خود را به عدالت اقتصادی دعوت می‌کند ، لفظ «قسط» به

کار می‌برد و چنین می‌گوید :

ویاقوم اوفوا الکیل والمیزان بالقسط (هود- ۸۵)

ای قوم من، حق پیمانان و وزن را با عدالت اداء نمائید .

قرآن در دستورهای کلی خود راجع به اقامه عدل در داد و ستد، کلمه قسط را به کار

می‌برد چنانکه می‌فرماید .

«واقیموا الوزن بالقسط ولا تخسروا المیزان (الرحمان

آیه ۱۹) .

حق وزن را به عدالت اداء کنید ، و کم مغروشید

لفظ «قسط» مجرد از لفظ عدل در آیات دیگر نیز در عدل اقتصادی به کاررفته است (۱)

که از نقل آنها خودداری می‌شود .

آنگاه از این بحث چنین نتیجه گرفته می‌شود که قسط در قرآن همان «عدالت اقتصادی»

است خواه بالفظ عدالت همراه باشد یا نباشد» .

اتفاقاً در نهج البلاغه نیز، لفظ «قسط» را در نصیب و حصه مقرون به عدالت به کار برده

است آنهم گاهی همراه بالفظ «عدالت» و گاهی مجرد از آن مانند :

«وقام بالقسط فی خلقه و عدل علیهم فی حکمه (۲)

اودر باره مخلوقهای خود بقسط قیام کرد و در داوری عدل را پایه

آن قرار داد .

اگر مقصود از فی خلقه در سخن امام، انسانها باشند ، مقصود از قسط در خلق همان

امر به عدالت اقتصادی در جامعه خواهد بود .

گاهی امام تنها لفظ قسط را بکار می‌برد و از آن سهم و نصیب عادلانه اراده می‌کند ،

چنانکه در آفرینش طاوس چنین می‌گوید .

(۶) به سوره نساء آیه‌های ۱۲۷ و ۳ مراجعه فرمائید .

(۲) نهج البلاغه ، خطبه ۱۸۳

وقل صبغ الا اأخذ منه بقسط (۲)

کتر رنگی است مگر اینکه از آن سهم لازمی را گرفته است .

* * *

ولی دقت در آیات دیگر کلی بودن این قانون را از بین می برد . زیرا در قرآن لفظ قسط در مواردی بکار رفته است که مقصود از آن تنها عدالت اقتصادی نیست ، بلکه مقصود مجموع ابعاد عدالت است .

۱- قرآن ، هدف از برانگیختن پیامبران و ارسال کتب را « اقامه قسط » میداند ، ولی فامه قسط اقتصادی جزئی از هدف است ، نه کل آن بلکه می توان گفت نظام اقتصادی از پایه های یک نظام صحیح انسانی است و هرگز هدف نیست . اینک متن آیه :

ولقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ، ليقوم الناس بالقسط (حدید، ۲۵)

ما پیامبران خود را با دلایل استوار برانگیختیم و با آنان کتاب و وسیله سنجش حق و باطل فرو فرستادیم تا مردم قسط و عدالت را پیادارند .

شکی نیست که پیامبران ، تنها برای تنظیم عدالت اقتصادی برانگیخته نشده اند بلکه هدف آنان اقامه عدل در تمام ابعاد زندگی انسان اعم از فکری و عقیدتی و فردی و اجتماعی می باشد .

آن گروه که فکر می کنند که پیامبران فقط برای تنظیم برنامه اقتصادی برانگیخته شده اند ، به دین و شریعت پیامبران از دیده مادی می نگرند ، نه از دیده یک فرد الهی .
۲- خداوند به پیامبر گرامی دستور میدهد که بگوید پروردگارم مرا به عدالت و قسط مأمور ساخته است آنجا که میفرماید :

قل امر ربی بالقسط (اعراف ، ۳۹)

بگو : خدایم بمن دستور داده است که اقامه قسط کنم .

ناگفته پیداست مقصود از قسط ، اقامه عدل در تمام ششوی زندگی انسانی است و قسط اقتصادی شاخه ای از این کل است .

۳- قرآن به کسانی که پسر خوانده دارند دستور می دهد که پسر خوانده های خود را با نام پدران واقعی آنها صدا کنند و اینکار به « قسط » نزدیکتر است چنانکه میفرماید :

ادعوهم لآ بائهم هو اقسط عند الله

آنانرا با نام پدرانشان صدا کنید ، اینکار به عدالت نزدیکتر است .

نتیجه اینکه: هرگاه لفظ قسط و عدل کنار هم وارد شوند ادعای اینکه مقصود از قسط رعایت نظام مالی اسلام و عدالت اقتصادی است سخنی است مقرون به حقیقت و اگر هم بصورت قانون کلی تلقی نکنیم، می توانیم بصورت يك قانون غالبی بپذیریم.

ولی آنگاه که لفظ «قسط» جدا از عدل وارد شود، در این مورد ضابطه کلی در کار نیست گاهی بحکم قرائن، مقصود از آن، رعایت عدل در تمام شئون زندگی مادی و معنوی انسانی است در حالیکه در برخی از موارد مقصود عدالت اقتصادی است و در هر مورد باید از قرائن موجود در کلام ایهام را بر طرف نمود. (۱)

تشریح ابعاد عدالت و قسط از نظر قرآن، در گرو مقاله گسترده ای است که فعلاً، از هدف ما بیرون است، از این جهت به طور اختصار از آن می گذریم.

۱- بعد حکومتی عدل و قسط

یکی از ابعاد عدالت از نظر قرآن، موضوع حاکم برگزیده است حکومت های مستکبران و تفوق طلبان به صورت موروثی و غیره، که در پرتویق سر نیزه و آتش توپ و تانک حکومت خود را بر مردم تحمیل می کند، بزرگترین ظلم و انحراف از مسیر عدالت است از این جهت پایه تمام حکومت ها و حکمرانی ها باید جنبه مردمی داشته و مردم بارغبث و میل او را به عنوان فرمانروا بشناسند (در این میان حساب افرادی که از جانب خدا تعیین شده اند) جدا است.

۲- بعد قانونی قسط و عدل

مقصود از بعد قانونی عدالت این است که در وضع قوانین، مصالح و منافع همگان و نیازمندان و خواسته های فطری و واقعی جامعه در نظر گرفته شود، و برای هیچ طبقه ای در شرایط مساوی امتیازی قائل نشود و تمام افراد در برابر قانون مساوی و برابر باشند.

۳- بعد اقتصادی عدل و قسط

مقصود از بعد اقتصادی این است که هر نوع تبعیض در تقسیم ثروت ها و مواهب طبیعی از بین برود، ولیاقت ها و شایستگی ها و فعالیت ها و تلاش ها و به اصطلاح تفاوت های طبیعی و اکتسابی، ملاک تقسیم گردد. زیرا هرگونه امتیازی بر اساس تبعیض در منطق عدالت، محکوم است در حالی که هر نوع امتیاز، بر اساس تفاوت های واقعی اعم از ذاتی

(۱) آخرین سخنی که می توان در این زمینه گفت این است که «عدل» به معنی اعتدال و میانه روی و دوری از هر نوع افراط و تفریط در کلیه شئون مادی و معنوی است.

تفاوتی که قسط با آن دارد این است این لفظ در موردی به کار می رود که قابل تقسیت و تقسیم و سهم بندی باشد خواه امور مالی باشد، یا امور حقوقی، مراغه و محاکمه ای در بین باشد یا نباشد.

واکتسابی ، عین عدالت است .

برحاکم اسلامی لازم است ، از تورم و تراکم سرمایه ، از احتکار و انحصار ازدادن هر نوع امتیاز به فرد ، از نزول و ربا که مایه پدید آمدن اختلاف طبقاتی است جلوگیری کند ، در حالی که به حق کسی تجاوز ننماید ، باتمام قوا در مبارزه با فقر و اختلاف طبقاتی بکوشد .

۴- بعد اجتماعی عدل و قسط

مقصود از بعد اجتماعی عدل این است که روابط افراد با یکدیگر و روابط آنها با حکومت بر اساس عدل و حق ، پیراسته از استکبار ، استضعاف و استثمار باشد و ملت آنچنان قدرتمند و توانا باشد که حق نظارت بر اجراء قوانین داشته باشند تا بتوانند به نیکی هافرمان دهند و ازبیدیها بازدارند .

ویکی از موارد لزوم نظارت ، مسئله داد و ستداست ، زیرا گذشته از این که افراد باید کوشش کنند ، که صاحب حق به حق خویش برسد ، باید مردم و یا گروهی بر امور دادوستد نظارت کنند تا فرصت طلبان حق مستضعفان را پایمال نسازند .

قرآن در موارد متعددی از پیامبر عالیقدر حضرت هود نقل می کند ، که وی همواره فریاد می زد که :

لَاتَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ (هود ۸۴)
پیمانانه و وزن را کم ندهید .

و باز می گوید :

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ (هود ۸۵)
حق پیمانانه و وزن را با عدالت ادا کنید .

و باز می گوید

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (شعراء آیه ۱۸۱)
حق پیمانانه را اداء کنید و به کسی ضرری وارد مسازید .

قرآن جامعه بشری را با دستور کلی مورد خطاب قرار می دهد و می گوید

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كَلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ
حق پیمانانه را اداء کنید و با ترازوی درست بکشید

قرآن آن گروه فرصت طلب را که موقع خرید جنس ، کوشش می کنند که حق خود را تمام عیار بگیرند ، و در موقع تحویل ، ازدادن حق مردم خود داری می کنند . نکوهش می کند و می گوید :

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ . الَّذِينَ إِذَا كَتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ
و اِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ . (مطففین آیه های

وای برکم فروشان ، کسانی که وقتی از مردم پیمانہ گیرند تمام گیرند ولی هرگاه برای مردم پیمانہ و یا وزن کنند می کاهند .
نکنه جالب این است که قرآن، عدالت در این قسم از بخش اقتصادی و یا اجتماعی را، به حال همه جامعه مفید میداند، حتی برای آن فرد که فکرمی کند با دزدیدن مال مردم وضع و آئینده او خوب خواهد بود چنانکه میفرماید:

وَزُوْا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيْمِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاحْسَنُ تَاوِيْلًا (اسراء آیه ۳۵) .

با ترازو درست بکشید ، این کار سرانجام نیک خواهد داشت .
زیرا انقلاب های بزرگ زائیده ظلم های کوچک و تبعدی های ناپیچ است که بر اثر تراکم ، انفجاری پدیدمی آورد، و خشک و تر را می سوزاند و لذا منطبق قرآن در رعایت عدل و قسط در تمام شئون این است که

ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاحْسَنُ تَاوِيْلًا

رعایت عدل ، برای همه نیک و فرجام آن برای همه نیکو است .

دنباله : طاغوت و مستضعف

خویش بشناسند ، و سرانجام همه حرکات و سکنات زندگی شان به تحقق هدفهای شیطانی طاغوت و جنود طاغوت بینجامد .

از اینرو، در مستضعف ، محرومیت مادی شرط نیست ، مستضعف گاه عریان و گرسنه است و گاه سیر و مرفه . در مستضعف آنچه خصیصه است خلع سلاح بودن ، قدرت اعتراض نداشتن و محرومیت از آزادی انتخاب است . در نظام فکری قرآن ، مستضعف بودن ، نشانه کمبودی است در شخصیت يك انسان که به سبب آن از همه مواهب مادی و معنوی الهی خود به عنوان يك انسان ، محروم می گردد . و این کمبود يك نقص طبیعی نیست بلکه چیزی است که مستکبر یا طاغوت بر او تحمیل می کند . چنانکه طاغوت نیز می تواند به صورت يك خود کامه یا يك رژیم ستمکار ظهور کند چنانکه می تواند يك نیروی اهریمنی « پیگانه » باشد که به صورت استعمار و باشیوه های خاص خود نیروهای طاغوتی « خودی » را با تمییز حق العمل ستمکاری ، بر ضد خلق خدا و به سود طاغوتان بزرگ جهانی به خدمت گیرد .

دنباله : آزادی به حسب نیاز

کودک برای اینکه رشد کند، عاقل و حسابگر شود، مقداری نیازمند به آزادی است همانگونه که نیازمند به نور، حرکت، و جنبش است . او همیشه نباید آن کار را انجام دهد که والدینش از او انتظار دارند . همیشه نباید تحت امر و فرمان و زور و فرمانروائی باشد . این امر ممکن است آنها را بغیر از ستیزه جوئی متقلب و فریبکار نیز بار آورد . آزادی مورد نیازش را باید به او داد در عین اینکه کنترل و مراقبت او را نیز نباید فراموش کرد .